

انسان همیشه به دلیل این که طرح های بی شمار دارد، هوشمند به حساب نمی آید؛ همان گونه که کسی نمی تواند جنرال خوبی باشد چون شمار زیادی سرباز دارد.

www.mandegardaily.com

سال هفتم: شماره ۱۶۲۹: یکشنبه ۱۲ میزان/مهر ۱۳۹۴: ۲۰ ذوالحجۃ الحرام ۱۴۳۶: ۴ اکتوبر ۲۰۱۵

## دوپارچه گی مجلس

# بر سر «معامله ننگین» دندغوری

### نگرانی آلمان از وضع شمال افغانستان



کنسولگری دولت فدرال در شهر مزار شریف از وضعیت وخیم ولایت های شمال افغانستان ابراز نگرانی کرد، اما وعده سپرد که کشورش هیچگاه مردم افغانستان را در برابر دشمنان شان تنها نخواهد گذاشت.

داکتر اولی دیهل سرکنسول جمهوری فدرال آلمان در محفلی که جهت تجلیل از بیست و پنجمین سالروز اتحاد کشور آلمان در شهر مزار شریف برگزار شده بود، گفت که در وضعیتی که غیرنظامیان در فاصله ۱۵۰ کیلومتری قندوز تا مزار، زنده گی را زیر باران گلوله ها طی می کنند، جهانیان این وضعیت را با نگرانی تماشا می کنند و منتظر اقدامات جدی دولت افغانستان هستند. کنسول آلمان اضافه کرد که امروز دعای ما با مردم صلح دوست قندوز و نیروهایی که با جدیت در برابر تروریستان می جنگند بدرقه راه شان است و ما آرزو می کنیم که هرچه زودتر مردم قندوز و سایر ولایات شمال از زیر تهدید طالبان و دهشت افگنان خلاص شوند.

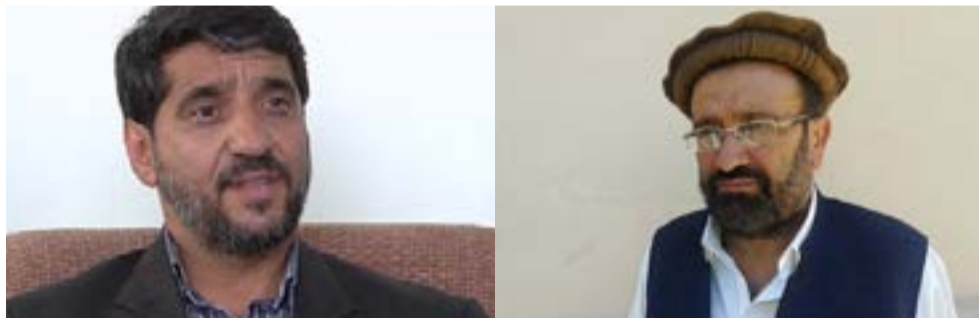
سرکنسول آلمان در ادامه سخنانش از مردم خواست تا دیگر سرزمین شان را ترک نکرده و سمت اروپا نروند و بجای آن بهتر است که به فکر بازسازی کشورشان باشند، زیرا کشورهای اروپایی جای خوبی برای پناهجویان نیست.



صفحه ۶

### شماری از آگاهان نظامی و نماینده گان مجلس:

## کندز توسط ستون پنجم و به هدف انتقام جویی به دشمن سپرده شد



کندز عمداً و آگاهانه توسط ستون پنجم و به قصد انتقام جویی از صفحات شمال سقوط داده شد و ناموس مردم به پاکستانی ها سپرده شد. به گفته آنان، عدم مدیریت کلان برای تصفیه کندز، عدم حضور وزیر داخله، دفاع و مقامات رده اول حکومت در

یک نماینده کندز در مجلس: یک تعداد از مجاهدین که دیوار امنیتی کندز بودند و برضد طالبان در این ولایت می جنگیدند، مانند قوماندان یوسف آرجال، شکور، سید مراد، قدیر و ارباب ثدا به اضافه ۳۳ قوماندان دیگر، توسط عمر صافی والی کندز ترور شدند

#### ناحیه نوری

کندز توسط ستون پنجم دشمن به منظور عقده گشایی ها به دست دشمن سپرده شد و اکنون همین حلقه های ستون پنجمی برای بازپس گیری این ولایت وقت کشی می کنند و تلاش می ورزند تا جنایات وحشتناک طالبان مخفی بماند. شماری از آگاهان نظامی و نماینده گان مجلس می گویند:

#### هارون مجیدی

اعضای گروه دادخواهی فعالان جامعه مدنی دیروز (شنبه ۱۱) با برگزاری یک نشست خبری در کابل گفتند که کندز به شکل مرموز و دراماتیک سقوط کرده و در جنگ های اخیر کندز، تمام مردم افغانستان ویرانی و مرگ را تجربه کردند و داغدار شدند. اعضای این گروه هم چنان بیان داشتند، در اثر بی توجهی بزرگان دولت، گوشه هایی از کندز به لانه های امن تروریستان و طالبان مبدل شده است.

به باور این فعالان مدنی، اگر با قاطعیت و جدیت به سنگرهای طالبان در کندز حمله صورت نگیرد و این ولایت از وجود تروریستان و هراس افگنان پاک نشود، دامنه نفوذ و اقتدار طالبان به ولایات های دیگر شمال شرق افغانستان کشیده خواهد شد.

آنان از دولت افغانستان، نهادهای بین المللی، نهادهای حقوق بشری و رسانه ها خواستند تا به بررسی جنایات پرداخته و آن را مستند سازند، تا عاملین اصلی به کیفر کشانده شود.

رحیم جامی عضو گروه دادخواهی فعالان مدنی در این نشست خبری گفت: طی ده روز گذشته ما شاهد جنایات های جنگی و نقض حقوق بشری بسیار صریح

### فعالان مدنی:

## کندز به شکل مرموز و دراماتیک سقوط کرده است



و در زمان شان این جنایت صورت گرفته، باید مورد بازجویی قرار گیرند.

این فعالان مدنی از پیامدهای جنگ در کندز ابراز نگرانی کرده گفتند که در حال حاضر، بر بنیاد آمارهای موجود تقریباً همه دار و ندار مردم از بین رفته، شفاخانه و مراکز خدمت رسانی عامه نیز نابود شده که با نزدیک شدن زمستان، شهروندان کندز در حالت فلاکت بار قرار خواهند گرفت....

ادامه صفحه ۶

#### در برگ ها

پس از کندز نوبت کجاست؟



مفهوم عدالت در نگرش های عصر روشن گری



از افراط گرایی دینی تا میانه روی مذهبی



ملاحظات درباره کتاب «مسعود و جهاد»



احمد عمران

# پس از کندز



حالا پس از کندز، بسیاری از ولایت‌های هم‌جوار این ولایت منتظر حوادث مشابه ولایت کندز اند. این روحیه بدون تردید روحیه بی‌خطرناک و نگران‌کننده است. وقتی اعتماد شهروندان نسبت به توانایی‌های نظام دچار مشکل شود، به‌ساده‌گی نمی‌توان این اعتماد را اعاده کرد. حالا متأسفانه پس از حادثه کندز، این ناباوری در سطح کلانی از جامعه دیده می‌شود و می‌تواند پیامدهای خطرناکی برای کشور داشته باشد.

بسیاری گزارش‌ها حاکی از آغاز موج تازه‌یی از مهاجرت‌ها از مناطق آسیب‌پذیر است. خانواده‌های زیادی در حال بیرون شدن از مناطق شمالی کشور به ولایات و شهرهایی‌اند که فکر می‌کنند دارای آسیب‌پذیری کمتری‌اند. در همین حال فراموش نکنیم که مهاجرت به خارج نیز همچنان ادامه دارد و با حوادث کندز ابعاد بیشتری به خود گرفته است. دولت برای این‌که بتواند اعتماد دوباره مردم را به کارایی نظام اعاده کند، مجبور است که یک رشته اقدامات موثر را روی دست گیرد. نمی‌شود مردم را با شعار و حرف‌های دل‌خوش‌کن فریب داد. در چهارده سال گذشته حکومت قبلی به اندازه کافی مردم را با وعده‌های بی‌پشتوانه فریب داد و حالا دولت وحدت ملی نمی‌تواند که به همان ترفندهای حاکمان قبلی متوسل شود.

اوضاع افغانستان بدتر از آن است که نسبت به آن دچار زیاده‌گویی و بزرگ‌نمایی شویم. وظیفه رسانه‌ها در چنین شرایطی، پنهان کردن حقایق نیست؛ بل افشاکاری و نشان دادن حقایق است. در روزهای اخیر، مقام‌های کشور برای آن‌که خود را از تیررس انتقاد مردم برهانند، آغاز به عوام‌فریبی و حرف‌های غیرمسئولانه علیه رسانه‌ها کرده‌اند و از جمله این‌که رسانه‌ها باید از تشدید جو هراس و ترس بکاهند و در راستای اهداف ملی حرکت کنند. این سخن به صورت مشخص می‌خواهد رسانه‌ها حرف‌هایی را نشر کنند که برابر با مزاج دولت‌مردان باشد. اما چنین چیزی، نقض آزادی بیان در کشوری است که خود را متعهد به ارزش‌های دموکراتیک و مردمی می‌داند و تن دادن به آن، همدستی با دشمنان مردم می‌تواند باشد.

بیرون شوند، هیچ جای شک وجود ندارد. این افراد با وجود داشتن اطلاعات و نیروی کافی، نتوانستند که جلو یک فاجعه را بگیرند و این موضوعی نیست که نسبت به آن اغماض صورت گیرد.

رییس جمهوری برای توجیه ندانم‌کاری‌های مقام‌های تحت امر خود، از «پیچیده‌گی وضعیت جنگ» سخن می‌گوید؛ ولی همه کارشناسان نظامی با من هم‌عقیده‌اند که جنگ هم علم است و هم هنر. مسایل نظامی چیزی نیست که به صورت خود به خودی آموخته شود. دانشگاه‌ها و آکادمی‌های بسیاری در این رابطه در جهان وجود دارند و علم جنگ را آموزش می‌دهند. چه‌گونه ممکن است که با وجود فهم چنین مسایلی، از «تصادفی بودن و فی‌البداهه بودن» جنگ سخن گفت؟

آقای رییس جمهوری می‌داند که جنگ کندز یک‌شبه اتفاق نیفتاد و دست‌های زیادی در آن دخیل بوده‌اند. در این شکی نیست که استخبارات بیرونی در این جنگ دست داشته است؛ اما این مسأله نمی‌تواند مسوولیت مقام‌های کشور را رفع کند. این افراد باید برنامه‌های مشخص در این مورد می‌داشتند و جلو واقعه را پیش از وقوع می‌گرفتند. بر اساس برخی گزارش‌ها، نزدیک به هفت‌هزار نیروی مجهز در کندز حضور داشته، در حالی که مهاجمان تعدادشان به مراتب کمتر از این رقم بوده است.

این مسأله قابل بررسی است و باید رییس‌جمهوری به صورت فوری وظایف مقام‌های ارشد امنیتی را به حالت تعلیق قرار می‌داد، نه این‌که بیاید و از بی‌کفایتی‌هایی که صورت گرفته، دفاع غیرمسئولانه کند. آن‌چه که در کندز اتفاق افتاد، در هر کشور دیگری اگر اتفاق می‌افتاد، بدون شک به برکناری و حتا محاکمه برخی از مقام‌ها می‌انجامید. وقتی رییس جمهوری از نهادینه شدن فرهنگ مکافات و مجازات سخن می‌گوید، این فرهنگ چه زمانی باید آغاز شود و در مورد چه کسانی؟

اگر چیزی به نام مکافات و مجازات در دولت وحدت ملی وجود دارد، باید در مورد قضیه کندز عملی شود. از سوی دیگر، آن‌چه که بعد از حادثه کندز به عنوان پیامد خطرناک آن در سطح جامعه به وجود آمده، عدم اعتماد نسبت به تأمین امنیت شهرها و ولایات کشور است.

کندز درس‌های زیادی داشت و دارد؛ درس‌هایی که اگر دولت‌مردان به‌خوبی آن‌ها را بخوانند، می‌توانند به نتایج مشخصی در اداره کشور دست پیدا کنند. آن‌چه که در حال حاضر دیده می‌شود، کمتر کسی حاضر است این درس‌ها را مرور کند. ریاست جمهوری در تلاش توجیه وضعیت است و می‌خواهد که حداقل خود را از معرکه بیرون نگه دارد. مقام‌های امنیتی سراسیمه و دست‌پاچه در فکر چوک‌های‌شان هستند و با جلالتماب گفتن به رییس جمهوری، تلاش دارند که نظر مساعد او را نسبت به خود داشته باشند. در این میان، کمتر کسی به آینده و تهدیدهایی فکر می‌کند که همچنان کشور با آن‌ها روبه‌رو است.

جنگ کندز بدون شک به پایان می‌رسد و نیروهای متجاوز این شهر را ترک می‌کنند؛ زیرا هدف آن‌ها نگه داشتن کندز و یا هر شهر دیگری نیست. طالبان به اهداف خود در کندز رسیدند. هدف اصلی آن‌ها نشان دادن قدرت خویش در تسخیر یک شهر بود؛ چیزی که در ظرف چهارده سال گذشته رویایش را در سر می‌پروراندند. بی‌کفایتی دستگاه اداری و نظامی کندز، چنین فرصتی را برای طالبان به وجود آورد و به گفته بسیاری‌ها اتفاقی که نباید واقع می‌شد، افتاد. حالا ما با واقعیتی به نام سقوط کندز در تاریخ معاصر خود روبه‌رو هستیم. این واقعیت وجود دارد و نمی‌شود که با نشست خبری، سخنرانی و شعار آن را چیز دیگری نشان داد.

کندز باید همه را تکان می‌داد، ولی آن‌گونه که معلوم می‌شود، برخی‌ها حتا نسبت به این واقعه خم به ابرو نیاورده‌اند. همه به گونه‌یی خود را مشغول نشان می‌دهند و از مسوولیت‌های بزرگ ملی خود می‌گویند؛ اما در عمل چنین نیست و بسیاری‌ها در پی گرفتن ماهی از آب گل‌آلود کندز هستند.

کندز بر اثر جان‌فشانی‌های خسته‌گی‌ناپذیر نیروهای ارتش، پولیس و امنیت ملی از وجود طالبان تصفیه شد؛ ولی این پیروزی نباید به پای مقام‌های بی‌کفایت نوشته شود که در اثر سهل‌انگاری و ندانم‌کاری‌های آن‌ها فاجعه به وقوع پیوست.

در این‌که مقام‌های امنیتی و مسوولان محلی ولایت کندز نتوانستند از پس مدیریت وضعیت

## سخن‌ماندگار

### سقوط کندز

## جبران می‌شود؟

حملات پی‌هم طالبان در ولایت‌های شمال و ساقط کردن شهر کندز برای چند روز، نشان داد که دولت افغانستان درون، خود را با چالشی کلان مواجه کرده است.

کشاندن جنگ به شمال، استراتژی‌یی بود که چند سال پیش از آن سخن گفته بودیم و امروز آن را عملی شده می‌بینیم. اکنون جنگ به شمال کشور به شکل ویژه انتقال یافته است و حالا طالبان در بدخشان، قندوز و بغلان پایگاه‌های سیاسی دارند. مسلماً اگر طالبان موفق می‌شدند فرودگاه قندوز را اشغال کنند، دیگر امکان نداشت این ولایت را به‌ساده‌گی از دست آن گروه نجات داد و مطمئناً رهبری طالبان برای چند روزی در حمایت استخبارات نظامی پاکستان به این ولایت می‌آمد و یک آغاز دیگر را شاهد می‌بودیم؛ چنان‌که ملا اختر منصور رهبر طالبان، تصرف شهر قندوز را شکست دولت افغانستان خوانده بود و گفته بود که زمام‌داران کابل باید این شکست را بپذیرند.

بدون تردید، سقوط شهر قندوز برای دولت وحدت ملی افغانستان، یک شکست همراه با سرافکنده‌گی بود که در واقع اقتدار و صلابت دولت در دفاع از قلمرو حاکمیتش در یکی از شهرهای مهم کشور را در هم شکست. به نوامیس مردم تجاوز شد، دارایی‌های شخصی و عامه را طالبان غارت کردند و ده‌ها انسان این سرزمین را کشتند و برخی از دختران و زنان و حتا جوانان را با خود بردند.

این در واقع شکستی بود که توسط خود دولت بر حیثیت دولت و مردم وارد شد؛ یعنی آنانی که طالبان را به داخل قندوز رسانده‌اند، از ارگان‌های دولتی فعال‌اند و کسانی هم که طالبان را جابه‌جا کرده بودند نیز در سمت‌های بلند حکومتی این ولایت مسوولیت داشته‌اند.

حالا دیگر باور و اعتماد مردم به مدیریت دولت در دفاع از مراکز ولایات و شهرهایی که نهادهای دولتی و غیردولتی آن با کمک هنگت منابع خارجی شکل گرفت و قوام یافت، به‌شدت آسیب دیده است.

اذیت مردم، غارت خانه‌ها و مغازه‌های شخصی، کشتار و حشیانه و گزینشی عقده‌مندانه و کینه‌توزانه بر مبنای هویت‌های اتنیکی و سیاسی، بخش دیگر عملکرد طالبان در شهر قندوز بود که ضعف و سرافکنده‌گی دولت را مضاعف می‌سازد و چالش‌های دشوار و پیچیده‌تر سیاسی - اجتماعی را فرا راه دولت قرار می‌دهد.

اما حالا شهر قندوز دوباره از تصرف طالبان بیرون شده و مأمورین دولتی در ادارات و دفترهای به غارت رفته خود حضور یافته‌اند، اما به بهای خون ده‌ها فرزند این سرزمین که توسط طالبان به شهادت رسیدند!

مسئله ورود نیروهای دولتی به شهر کندز، از اهمیت پیروزی طالبان در تصرف این شهر نمی‌کاهد و شکست دولت را در سقوط هرچند موقت این شهر جبران نمی‌کند. طالبان شهر قندوز را برای ایجاد اداره و حکومت‌داری خوب و آرایه خدمات شهری تصرف نکردند تا در آن‌جا به هر قیمتی باقی بمانند. طالبان به اهداف خود که شکستن اعتبار و اقتدار دولت در انتظار داخلی و خارجی بود، دست یافتند. ولی پرسش اصلی این است که دولت افغانستان چه‌گونه می‌تواند این شکست تحقیرآمیز را جبران کند، هیبت و صلابت به زمین خورده خویش را در قندوز برگرداند و مهم‌تر از آن، خطر تکرار فاجعه حقارت‌بار شکست را برای خود در این ولایت از میان ببرد؟

پاسخ مثبت به این پرسش، به عملکرد قاطعانه دولت در جهت سرکوب طالبان و تصفیه کامل ولایت قندوز تا آخرین قریه و آخرین دشت و کوه این ولایت از وجود تروریستان داخلی و خارجی منوط است.

مسئله ورود نیروهای دولتی به دفترهای حریق شده و به غارت رفته در شهر قندز، جبران شکست و سقوط این شهر و راه بازگرداندن اعتماد خدشه‌دار شده مردم نسبت به دولت نیست؛ بلکه تمام قلمرو قندوز باید از وجود تروریستان طالب پاک شود. اما این‌که آیا دولت افغانستان این عزم و اراده را در قندوز به نمایش خواهد گذاشت یا خیر، زمان به آن پاسخ خواهد داد!

مهران موحد

کتاب «مسعود و جهاد» (وقایع سال ۱۳۵۸ خورشیدی) تألیف صالح محمد ریگستانی، عضو پیشین مجلس نمایندگان و اکنون عضو کمیسیون اصلاحات انتخاباتی را اخیراً به دست آوردم و بی‌درنگ به مطالعه آن - از اول تا پایان - پرداختم. ریگستانی، سال‌های طولانی از یاران نزدیک احمدشاه مسعود بوده و از نزدیک با شخصیت و افکار و مبارزات شهید مسعود آشنایی دارد و از همین رو، یکی از کسانی است که صلاحیت آن را دارد که درباره جهاد و مسعود حرف بزند. ریگستانی، این کتاب را در آستانه چهاردهمین سالروز شهادت احمدشاه مسعود، رهبر افسانه‌ی مجاهدین افغانستان و قهرمان ملی کشور، به زیور چاپ آراسته است. آقای ریگستانی در صفحه فیس‌بوکش نوشته است: «در این کتاب می‌خوانید که چه‌گونه شهید مسعود در سال ۱۳۵۸ هجری خورشیدی جهاد را آغاز کرد و در نخستین سال مبارزه چه رنج‌هایی را متحمل شد.»

این کتاب که ۳۵۸ صفحه دارد، از جهاد شهید مسعود در پنجشیر در سال ۱۳۵۸ خورشیدی سخن می‌زند. چنان‌که در آغاز این کتاب هم گفته شده، قیمت کتاب، دو صد افغانی است که علاقه‌مندان می‌توانند آن را از کتاب‌فروشی عبدالغیاث واسط، واقع در پروژۀ ۳۱۵ خیرخانه کابل به دست بیاورند. ریگستانی در مقام معرفی عبدالغیاث واسط می‌گوید: «مجاهدی نابینا که چشمان خود را در راه خدا از دست داده است و در زیر بار مشکلات اقتصادی و بی‌عدالتی قامت خم نکرده است.»

می‌گویند، یک‌بار خبرنگاری از مسعود پرسید که چرا شما که یکی از با استعدادترین رهبران جنگ‌های چریکی در جهان هستید، قلم به دست نمی‌گیرید و تجربیات‌تان را در این زمینه در اختیار نسل‌های بعدی قرار نمی‌دهید. مسعود در پاسخ گفت: «من به دلیل مشغولیت‌هایی که دارم، نمی‌توانم تجربیات خود را بنویسم و در اختیار دیگران قرار دهم، دیگران این کار را خواهند کرد.» (نقل به مضمون)

اگرچه احمدشاه مسعود پیش‌بینی می‌کرده که کسانی در آینده یافت خواهند شد که در مورد کارهای شهید مسعود بنویسند، اما تا کنون بسیار اندک‌اند آن‌هایی که احساس مسوولیت کرده‌اند و در مورد شخصیت و منش و اندیشه‌ها و کارنامه‌های مسعود بزرگ، چیز درخور توجه و درنگی نوشته‌اند. یا این‌که نویسنده‌گان و پژوهش‌گران اصلاً چیزی در این زمینه ننوشته‌اند و یا این‌که چیز ارزش‌مندی ننوشته‌اند. صالح محمد ریگستانی یکی از اندک‌شمار کسانی است که نوشته‌های ارزش‌مندی درباره تاریخ جهاد و مقاومت نوشته‌اند. انصافاً اگر نوشته‌های ریگستانی نبود، ما از بسیاری از زوایای پنهان حوادث مربوط به جهاد مسعود باخبر نمی‌شدیم. ای‌کاش هم‌سنگران و یاران دیگر مسعود شهید هم دست به قلم ببرند یا لب به سخن بگشایند و بخشی از حقایق تاریخی را برملا بيفکنند. مسلماً سایر هم‌سنگران و یاران نزدیک احمدشاه مسعود نیز سخنان زیادی برای ثبت در حافظه تاریخ دارند. ریگستانی، آدمی بسیار تلاش‌گر و پژوهش‌گر است و توانسته یک‌تنه بار نهادهای مسوول در این زمینه را بر دوش بکشد.

اهمیت کتاب «مسعود و جهاد» در این است که جهاد و مبارزه شهید مسعود را در سال ۱۳۵۸ هجری خورشیدی با جزئیات بیان می‌کند و برخلاف دیگر آثار نوشته‌شده در این زمینه، به کلی‌گویی و ذکر وقایع مهم، بسنده نمی‌کند. «مسعود و جهاد» نخستین کتابی است که با این همه دقت و تفصیل، گام به گام با حوادث سال ۱۳۵۸ خورشیدی، با شهید مسعود بوده و از اتفاق‌های کوچک و بزرگی که در جبهه جهاد مسعود در این سال روی داده، پرده‌برداری کرده است.

این کتاب بر بنیاد مصاحبه با کسانی نوشته شده که از فرماندهان جهادی بوده‌اند یا در وقایعی که به روایت‌گری آن‌ها می‌پردازند، نقش و حضور داشته‌اند. ریگستانی در جاهایی که گمان می‌کرده

# ملاحظات درباره کتاب «مسعود و جهاد»

نمی‌دانستم که در سال‌های آغازین جهاد، کریم‌الله خان تگابی، معاون احمد شاه مسعود (آمریت جهاد پنجشیر و پروان و کاپیسا) بوده است و نیز صاحب این قلم تا کنون گمان می‌کردم که پهلوان احمد جان، چندان نقش و تأثیر مثبتی در روند جهاد پنجشیر برضد رژیم کمونیستی نداشته و حتّاً نقشی بسیار منفی در این زمینه ایفا کرده است (شاید این ذهنیت پس از خواندن کتاب «پنجشیر در دوران جهاد» عبدالحفیظ منصور برایم پیدا شده است). این در حالی است که با خواندن جلد نخست «مسعود و جهاد» دریافت متفاوتی نسبت به این فرد دست می‌دهد.

با این‌همه، نویسنده این سطور، ملاحظات درباره این کتاب دارم که امیدوارم صالح محمد ریگستانی، این ملاحظات را اگر درست و به‌جا بودند، در چاپ‌های بعدی و نیز در جلد‌های بعدی کتاب مورد بحث، مورد توجه قرار دهد.

- بی‌گمان، احمدشاه مسعود، آدم بزرگی است. اگر کسی بخواهد این حقیقت را انکار کند، در واقع خواسته آفتاب را با دو انگشت پنهان کند.

ولی متأسفانه صالح محمد ریگستانی در هنگام تدوین و نوشتن «مسعود و جهاد» نتوانسته به صورت درست، حضور دیگران را در جهاد سال پنجاه و هشت احساس کند...

درست است که «مسعود و جهاد» درباره مبارزات

مجاهدین پس از قطع راه سالنگ دچار شکست نیرومند گردید و مسعود هم در همین روزها زخمی شد، مصطفای شهید مدیریت جنگ را برعهده گرفت. این اتفاق‌ها اتفاق‌های کوچکی نیستند که آدم با بی‌اعتنایی از کنار آن‌ها بگذرد.

- چنان‌که قبلاً نوشتیم، «مسعود و جهاد» بر بنیاد مصاحبه با کسانی نوشته شده که شاهد حوادث سال ۱۳۵۸ خورشیدی بوده‌اند و در این حادثه‌ها به گونه‌ی نقش و تأثیر داشته‌اند. مشکل این کار این است که ممکن است بعضی از مصاحبه‌شونده‌گان، در مورد نقش و تأثیر خود دست به بزرگ‌نمایی بزنند. پس در چنین حالتی باید کسی که این مصاحبه‌ها را تدوین می‌کند، برخوردی انتقادی نسبت به اطلاعاتی که از این مصاحبه‌ها به دست می‌آید، داشته باشد و سره را از ناسره جدا کند. مثلاً من اگر به جای ریگستانی می‌بودم، به هیچ صورتی داستان «اسپ غیبی» را از زبان کاکا تاج‌الدین نقل نمی‌کردم؛ داستانی به شدت عامیانه و خرافی!

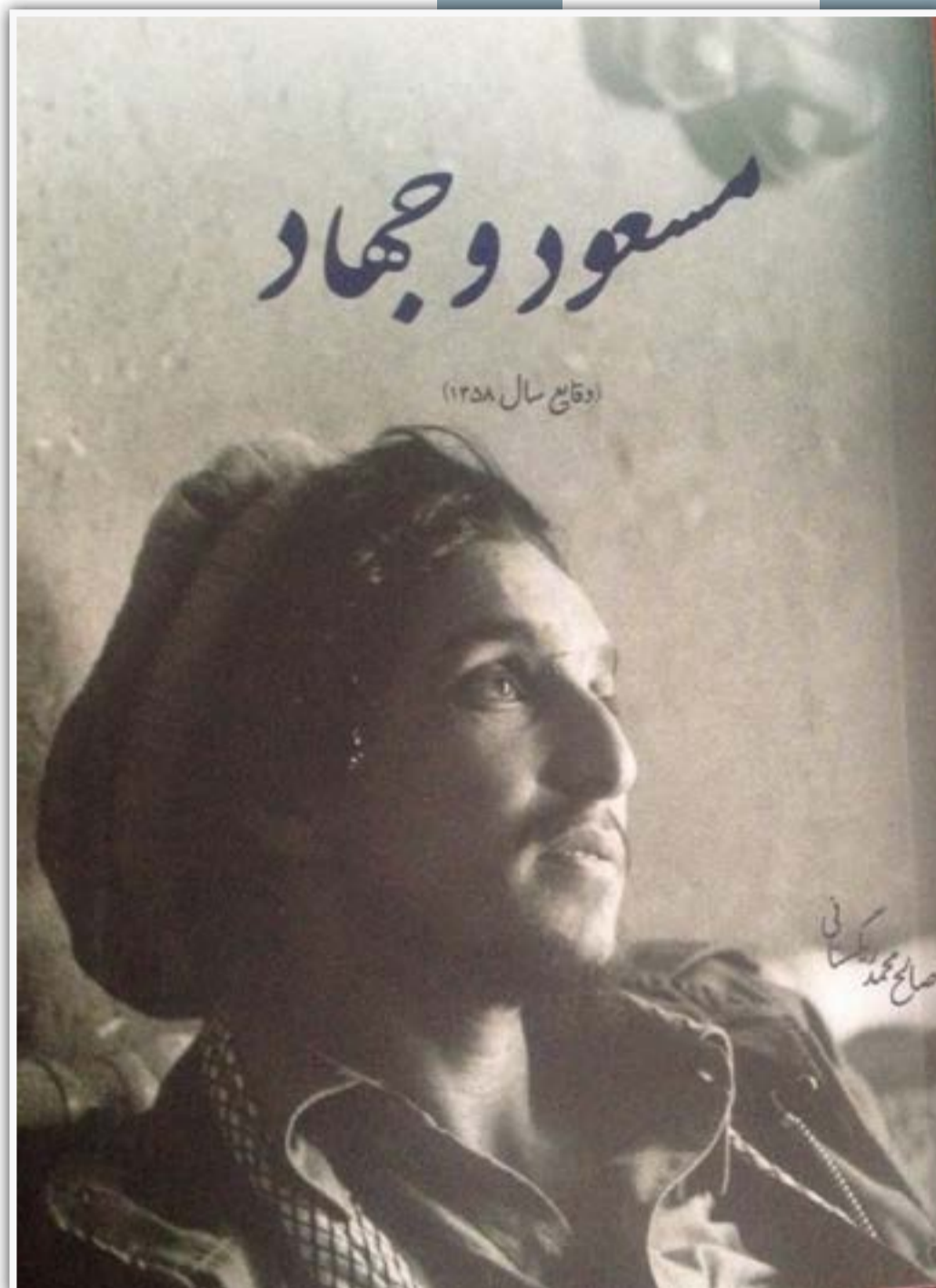
- باید درباره عکس‌های داخل کتاب، شرح و توضیح نگاشته می‌شد که نشده و این باعث گردیده که چاپ این عکس‌ها بی‌معنا شود و خواننده هیچ اطلاعی درباره این عکس‌های تاریخی به دست نیاورد.

- ریگستانی، آدم‌هایی را که از زبان آن‌ها روایت‌های خود را نقل می‌کند یا در لابه‌لای روایت‌ها نامی از آن‌ها می‌برد، معرفی نمی‌کند. اگر ریگستانی این کار را می‌کرد، ارزش کتاب دو برابر می‌شد چرا که موجب می‌گردید که بدین‌گونه حق آن‌هایی که رشادت و قهرمانی کرده‌اند، ادا شود و نام‌شان ثبت تاریخ گردد. مثلاً در جایی از کتاب، ریگستانی از زبان بسم‌الله خان محمدی، وزیر پیشین دفاع افغانستان، از کسی به نام «حاجی عبدالرشید» نام می‌برد. به نظر شما حاجی عبدالرشید چه کسی است؟ اگر من به جای ریگستانی می‌بودم، در پانویس کتاب در مورد حاجی عبدالرشید می‌نوشتیم: «حاجی عبدالرشید از قریه شیخان ولسوالی رُخه پنجشیر است. او از همان روزهای آغاز جهاد، در جهاد برضد رژیم کمونیستی و قشون سرخ شوروی فعالانه شرکت کرد و زحمت‌های فراوانی را همانند دیگر هم‌سنگران در این راه متحمل شد. حاجی رشید - برخلاف بسیاری از هم‌سنگران - مال و منالی نیندوخت و حالا که چندین سال می‌شود در بستر بیماری قرار دارد، هیچ‌یک از هم‌سنگران مهم سابقش حاضر نیست که سراغش را بگیرد و حتّاً به عیادت خشک و خالی‌اش برود.» اگر ریگستانی در چاپ‌های بعدی کتاب بتواند مجاهدینی را که از آن‌ها در این کتاب نام برده شده معرفی کند، مسلماً کاری کرده کارستان.

- ظاهراً پول زیادی برای چاپ و تکثیر «مسعود و جهاد» هزینه شده است. با این حال، کتاب یاد شده به شکل درست، شیرازه‌بندی نشده و این امر، موجب گردیده که در هنگام تورق کتاب، خواننده شاهد از هم پاشیدن شیرازه کتاب و فرو ریختن برگ‌های همانند برگ‌های درختان در پاییز باشد.

- مشکل دیگر این کتاب این است که جناب ریگستانی، ویراستاری کتابش را جدی نگرفته و ویراستاری آن را به دوش کسی به نام الیاس رهیاب گذاشته که یا آدم حوصله‌مندی نبوده و یا این‌که با اصول ویرایش متن آشنایی نداشته است. آرزو مندم که مؤلف در چاپ‌های بعدی کتاب، این نکته را مد نظر قرار دهد.

- ریگستانی در صفحه پایانی کتاب می‌نویسد: «هدف از نوشتن این کتاب، نام گرفتن از اشخاص نبوده است بلکه مقصد اصلی، پی‌گیری مبارزات مسعود است و از اشخاص تا حدی نام برده شده که وقایع، مستندسازی شوند.» پرسشی که در این‌جا به وجود می‌آید این است که چرا پاره‌یی از افرادی که منابع موثق برای مستندسازی وقایع شمرده می‌شوند، نادیده گرفته شده‌اند و هیچ روایتی از آن‌ها نقل نگردیده است. برای نمونه، چرا حتّاً در یک مورد هم از عبدالحفیظ فخری، نقل قولی صورت نگرفته حال آن‌که آقای فخری از پیش‌کسوتان جهاد است و تا جایی که من می‌دانم، خاطره‌های زیادی از آغازین روزها و ماه‌های جهاد در ذهن دارد که نیازمند ثبت در حافظه تاریخ‌اند. آیا صالح محمد ریگستانی در انتخاب راویان، گزینشی عمل کرده و کسانی را عمداً نادیده گرفته است؟



حادثه‌یی بااهمیت و ارزش‌مند است، یک واقعه را از زبان چند نفر ذکر کرده تا زوایای بیشتری از موضوع شکافته شود. ریگستانی به قول خودش، وقایع را با توجه به ترتیب تاریخی وقایع و قصه‌گونه باز گفته تا جذابیت بیشتری برای مخاطبان داشته باشد. یکی از خوبی‌های این اثر این است که نام‌هایی از نخبه‌گان جهاد را زنده کرده که یا کاملاً فراموش شده بودند و یا این‌که در حال فراموش شدن بوده‌اند. برای نمونه، این‌جانب با آن‌که در مورد وقایع جهاد و مقاومت، آدم نسبتاً بااطلاعی هستم، تا کنون

شهید مسعود سخن می‌زند، اما وقتی ما از وقایع سال ۱۳۵۸ خورشیدی در جبهه مسعود برضد رژیم کمونیستی و قشون سرخ سخن می‌رانیم، نباید به هیچ صورت نقش و حضور شخصی همچون مصطفای شهید را نادیده بگیریم. در سال ۱۳۵۸ خورشیدی مصطفای شهید، آمریت جهاد را در پنجشیر برعهده داشته است. مصطفای در کنار این‌که نظامی برجسته‌یی بوده (نخستین استحکام‌چی در دوران جهاد در جبهه مسعود)، شاعر و فرهنگی با استعدادی هم بوده است. آن‌طور که منابع موثق می‌گویند، وقتی هم که جبهه

بخش سوم

# آیا می‌توان در برابر زوال شناختی

## مقاومت کرد؟



آشیل وینبرگ

برگردان: محمد باغی  
منبع: Sciences Humaines

ویتامین ب دریافتی نیز مساعده کننده پویایی مغز است. دخانیات می‌تواند تأثیرات مفید فوری بر تمرکز داشته باشد و در مقابل، در درازمدت زوال شناختی را سرعت می‌بخشد [۸]. فعالیت جسمی نه تنها به سالم نگه‌داری مغز منتهی می‌شود، بلکه همچنین زوال شناختی را کند می‌کند. این مسأله با فرا تحلیل ۱۱۱ پژوهش به وسیله محققان «شیکاگو» [۹] تصدیق شده است. زنده‌گی اخلاقی و ورزش نیز علاوه بر بدن برای فکر هم مفید هستند.

### فعالیت به پویایی فکر می‌انجامد

اکنون باید پرسید چه رابطه‌ی بین فعالیت و زوال شناختی وجود دارد! البته این قابل حدس است که حفظ فعالیت‌های متنوع، روابط اجتماعی و مسوولیت پذیری‌ها، مغز را در بهترین حالت نگهداری می‌کنند.

برعکس، کناره‌گیری از اجتماع، محدود کردن فعالیت‌ها و عرصه‌های سودآور، هم‌زمان عوامل تشدیدکننده زوال شناختی هستند. این مسأله کاملاً به وسیله پژوهش‌های پُرشمار تأیید شده است. از آن جمله، پژوهش اروپایی «شاری» (Share) که تأثیر بازنشسته‌گی بر پیری را در ۱۴ کشور اروپایی مورد مطالعه قرار داده و تأیید کرده است که ادامه فعالیت‌های شغلی، ارتباط تنگاتنگی با تغییر فعالیت مغز دارد.

از نظر استفان آدام (Stéphane Adam)، رییس بخش روان‌شناسی پیری در دانشگاه «لیژ» (Liège)، نتیجه بررسی‌ها کاملاً روشن است: «فرد سالخورده پس از ۵۵ ساله‌گی هر چه بیشتر فعال باشد، درک و فهمش بهتر است...» فرد شصت ساله‌یی که در عرصه شغلی فعال باقی بماند، در مقایسه با کسی که در همان سن از فعالیت دست می‌کشد، پس از گذشت یک تا چهار سال تقریباً یک سال و نیم در فعالیت شناختی پیش خواهد افتاد [۱۰].

آیا باید نتیجه‌گیری کرد که با به عقب انداختن سن بازنشسته‌گی، زوال شناختی به تاخیر می‌افتد؟ این مسأله از حساسیت سیاسی برخوردار است، و «س.آدام» از آن آگاه است؛ اما پاسخ جای تردیدی باقی نمی‌گذارد: هرچه کار طولانی‌تر باشد، زوال شناختی دیرتر پیش می‌آید.

با این وجود این نتیجه باید حداقل با دو پدیده دیگر متعادل گردد. اولاً تمامی فعالیت‌های شغلی ارزشمند نیستند و از میان آن‌ها، برخی بسیار انرژی‌بخش‌اند و برخی دیگر بسیار خسته‌کننده‌اند. به‌علاوه، می‌توان فعالیت‌هایی داشت و یک زنده‌گی اجتماعی پُر جنبه و جوش را حفظ کرد، اما نه به عنوان یک شغل. کارهای دستی غیر حرفه‌یی فعالیت‌هایی هستند که توانایی‌های ذهنی زیادی را پایدار می‌سازند: مرتب‌سازی، محاسبه، تخیل. فعالیت‌های گروهی نیز بهبودی‌بخشند، زیرا مستلزم مسوولیت‌پذیری و ملاقات و رابطه هستند.

رابطه فعالیت با پیری شناختی در هر شرایطی، مبین مسایلی اساسی است: پویایی فکری «بدون کوشش و هزینه»، خارج از یک زنده‌گی اجتماعی، فعالیت‌های پیچیده، مسوولیت‌پذیری و محیطی غنی حفظ نمی‌شود. حیات فکر، شالوده انگیزه‌ها، طرح‌ها، تکاپوها، محرک‌های خارجی که به ارتقای توانایی‌های ذهنی منتهی می‌شوند، می‌باشد. مغزی سالم و پویا، بدون یک زنده‌گی پُر جنبه و جوش، به‌سختی می‌تواند قابل تصور باشد. آیا تمرین فکری عملی است؟

برنامه‌های تمرین فکری در اینترنت، در تلفون‌های همراه و تبلت‌ها به شکل بازی‌های ویدیویی یا «serious games» شکوفا شده‌اند. این برنامه‌ها به شکل بازی و تمرین‌های type sudoku, devinettes, casse-tête ارائه می‌شوند. فرض بر این است که قوام‌بخش حافظه، توجه، تعقل، هماهنگی دست و چشم، سرعت عمل و... هستند.

در اصل، این بازی‌ها با سرگرمی‌های هوشی سنتی (charades, énigmes, mots fléchés) خیلی متفاوت نیستند. این بازی‌ها همان اصول تمرین عضلانی را دارند: تمرین می‌کنیم برای ورزیده شدن عضلات شکم یا قلب، نرم کردن مفاصل و تناسب کلی شکل فیزیکی بدن.

این روش‌های تمرین فکری با موفقیت فراینده‌یی رویه‌رو شده‌اند. معروف‌ترین آن‌ها، روش دانشمند عصب‌شناس جاپانی «داکتر کاواشیما» است که نام خود را به یک برنامه تمرین فکری داده است؛ برنامه‌یی که میلیون‌ها نسخه از آن در «نایتندو» (Nintendo) به فروش رسیده است. اما روش‌های فراوان دیگری مانند برنامه «هپی نرون» (HAPPYneuron) نیز وجود دارد.

چه انتظاری می‌توان از این برنامه‌ها داشت؟

تا کنون روش کاواشیما به موضوع قابل انتشاری در مجله‌های علمی معتبر تبدیل نشده است. استاد روان‌شناسی شناختی، آلن لیوری روش کاواشیما را به همان ترتیب تجربه کرده و بی‌اثر بودن آن را اعلام کرده است [۱۱].

**هیوم در تعریف و تحلیل مفهوم عدالت، اصل فایده، سودمندی فرد و دیگران را ملاک قرار داده و این مسأله باعث گردیده تا وی دیدگاهی مادی و منفعت‌گرا نسبت به عدالت داشته باشد. در حالی که عدالت بیشتر از ابعاد معنوی و اخلاقی قابل توجیه است. عدالت از نظر آدام اسمیت نیز حاصل رشد اقتصادی و ایجاد سود بیشتر در جامعه است و این نوعی نگرش محافظه‌کارانه است. او بهترین جامعه را جامعه بازرگانی می‌داند، در حالی که بیشترین نابرابری و بی‌عدالتی، همواره در جوامع سودگرا بوده است**

عرف برمی‌خیزد. در واقع او به چیزی به نام قانون ابدی عدل یا حقیقت آن قایل نیست، بلکه از نظر او، عدل صنعت بشری است. بنابراین، «حسن عدل نه بر تصورات، بلکه بر انطباعات بنیان دارد». از دید او، حکومت نیز ابداع آدمیان است و مهم‌ترین سودی که برای بشر دارد، برقراری عدل است.

عدالت در نگرش اسمیت و فایده‌گرایان عدالت از نظر آدام اسمیت حاصل رشد اقتصادی و ایجاد سود بیشتر در جامعه و در نتیجه، تابع سنت‌ها و رسوم هر جامعه‌یی است و این نوعی نگرش محافظه‌کارانه می‌باشد. از نظر اسمیت، فعالیت اقتصادی و بازار می‌تواند عدالت اجتماعی را در جامعه محقق سازد. به همین دلیل، او جامعه بازرگانی را عالی‌ترین مرحله رشد تاریخی می‌داند، زیرا در آن عدالت و داوری اخلاقی از ارزش‌های محترم محسوب می‌شود. مهم‌ترین کسانی که در این سنت مطرح می‌شوند، فایده‌گرایان‌اند، نظیر جرمی بنتام و جان استوارت میل. در نگرش آنان، اصل سودمندی، بنیان اندیشه سیاسی و نیز معیار عدالت در جامعه است.

### معمای عدالت

تعریف هابز از بعد حکمرانی و سیاست بوده و عدالت را نیز قراردادی میان افراد می‌داند، در حالی که عدالت در ذات خود لازمه تمام جوامع و حیات بشری است و نمی‌توان نگرشی قراردادی و نسبی به آن داشت، عدالت یک اصل اخلاقی مطلق است. لاک دید ناقصی نسبت به عدالت داشته و فقط آن را از بعد مالکیت بررسی نموده، در حالی که عدالت ابعاد مادی، معنوی، اخلاقی و اجتماعی نیز دارد و باید به صورت درهم تنیده و مرتبط با هم مطالعه شود. به نظر می‌رسد که منتسکیو قوانین طبیعی و تأثیرات مستقیم طبیعت را بر جامعه انسانی اعمال نموده، در حالی که اجتماع و جامعه بشری، قوانین و احکام خاص خود را داراست.

هیوم در تعریف و تحلیل مفهوم عدالت، اصل فایده، سودمندی فرد و دیگران را ملاک قرار داده و این مسأله باعث گردیده تا وی دیدگاهی مادی و منفعت‌گرا نسبت به عدالت داشته باشد، در حالی که عدالت بیشتر از ابعاد معنوی و اخلاقی قابل توجیه است. عدالت از نظر آدام اسمیت، حاصل رشد اقتصادی و ایجاد سود بیشتر در جامعه است و این نوعی نگرش محافظه‌کارانه است. او بهترین جامعه را جامعه بازرگانی می‌داند، در حالی که بیشترین نابرابری و بی‌عدالتی، همواره در جوامع سودگرا بوده است.



# عصر روشن‌گری عدالت در نگرش‌های مفهوم

مینا احمدیان راد

عدالت از جمله مفاهیم چالش‌برانگیز در فلسفه و علم سیاست می‌باشد که از دوران کهن تا قرن حاضر، مکاتب و اندیشمندان مختلف، هر کدام نظر و دیدگاه خاصی در باب آن داشته و از نگرش و بُعدی متفاوت به تعریف و تحلیل آن پرداخته‌اند.

عدالت در اندیشه سیاسی هابز هابز انسان را موجودی ذاتاً شرور می‌داند و دارای نگرشی بدبینانه نسبت به انسان است. هابز با تکیه بر مفهوم قانون طبیعی که بیان‌گر شعار: «آن‌چه به خود نمی‌پسندی و دوست نداری، به دیگران روا مدار» است و این‌که این قانون برای کم‌شعورترین افراد هم قابل درک است و از غریزه میل به بقا و جاودانه‌گی نشأت گرفته، مسأله قرارداد را مطرح کرد که با تمسک به آن، هر کس یا عمل به وعده‌اش به حق طبیعی خود یعنی صیانت نفس، می‌پردازد و برای دیگران نیز خطر محسوب نمی‌گردد و معنای عدالت در نزد هابز همین است؛ یعنی عدالت عادات مردم در اجرای قراردادها و توافق‌ها و وفای به عهد و پیمان است و به عبارت دیگر:

عدالت دقیقاً عبارت است از وفای به عهد و پیمان در صورتی که دیگران هم به قول و قرار خود وفا کرده باشند. در این نگاه، عدالت ضابطه‌یی مستقل از اراده بشری نیست، بلکه امری توافقی است. در واقع، آن‌چه بیش از هر چیز مورد توجه هابز قرار دارد، امنیت و آسایش شهروندان است، نه تأمین عدالت برای آنان؛ بنابراین، حکمران برای تأمین امنیت، باید دارای اختیار مطلقه در همه زمینه‌ها باشد.

بر همین اساس، نه هیچ عملی از سوی حکمران می‌تواند پیمان افراد را لغو کند و نه می‌تواند حکمران را به ستم‌گری متهم کرد. تنها وقتی فرد می‌تواند در برابر فرمان‌های حکمران تمرد و سرپیچی کند که حکمران امنیت جانی او را به خطر بیندازد. زیرا جهت قرارداد نقض شده است و غایت فرمان‌برداری، حفظ جان است.

احکام فقهی عمدتاً ناظر بر امور تعددی و تنظیم روابط فردی و اجتماعی اند و کارکرد ملموس این احکام باعث شده است تا اذهان و اراده‌های بیشتری به آن‌ها معطوف گردد و در نهایت، دین خودش را به صورت فقه و در لباس فقه نشان بدهد، اما سایر ساحت‌های دینی فروگذار شده‌اند.

اگر دین را شبیه انسانی دارای جوارح و اندام‌های مختلف بدانیم، هر نوع عدم توازن میان اعضای بدن وی زیان‌بار و ناسودمند خواهد بود. مثلاً رشد غیرطبیعی دستان کسی که سایر اندام‌های وی به صورت طبیعی رشد کرده‌اند، به هیچ‌وجه مفید نخواهد بود. بدین‌سان، کم‌رشدی برخی اعضا و رشد طبیعی برخی دیگر آن‌ها نیز توازن بدن را آسیب رسانده و بیشتر از آن‌که سودمند باشد، آسیب‌زا و معلول‌کننده است.

توجه به کلیت دین باعث می‌شود تا میانه‌روی دینی و واقعیت دینی به میدان آیند و رشد متوازن اندام‌های دین کمک می‌کند به ابعاد دیگر دین نیز توجه شود و همواره از یک دریچه به قضایا نگریسته نشود.

#### تک‌منبعی ماندن

یکی از عواملی که میانه‌روی دینی را به چالش فرامی‌خواند و پیوسته راه را به صوب افراط‌گرایی گشوده است، تک‌منبعی بودن و تک‌منبعی شدن مسلمانان است. تک‌منبعی بودن به این معناست که برخی منابع همواره از نظرها پنهان مانده‌اند و در تلاطم رویدادهای تاریخی از زیر آوارها بیرون نیامده‌اند. اساساً پذیرش هر دینی مسبوق به اثبات تاریخی آن دین است، تا وجود تاریخی پیامبر و یا دینی ثابت نشود، ایمان داشتن به آن دین وثاقت چندانی نخواهد داشت. همه می‌دانیم که ایمان دینی با جزم و یقین همراه است و یقین به آن‌چه که اثبات تاریخی آن توأم با تردید است، ناموجه است. پرورش آن است که ادیان در بستر زمان و تاریخ نیز بی‌وقفه در حال حرکت است. با این توضیح، هر دینی مسیر تاریخی شدنش را می‌پیماید، اما این تاریخی شدن به معنای زمان‌مندی دین نیست، بلکه حرکت پیوسته دین در بستر گذرگه زمان است. تعالیم دینی از مسیر زمان می‌گذرند تا به نسل‌های مابعد انتقال یابند و آینده‌گان از حال و احوال رفته‌گان آگاه شوند.

با این مقدمه می‌توان گفت که رویدادها، نظریه‌ها و آموزه‌های دین مقدس اسلام با عبور از دو

مسیر به ما رسیده است، یکی تاریخ نویسان و دیگری سیره‌نویسان. تاریخ‌نویسان عمدتاً رویدادهای تاریخی را بدون آن‌که سند متصلی از آن به دست دهند، نقل کرده‌اند، در حالی‌که سیره‌نویسان علاوه بر بیان واقعیات تاریخی، سلسله سند آن را نیز بیان می‌دارند. کار سیره‌نویسان از این رهگذر از وثاقت بیشتری برخوردار است و اعتبار بیشتری نسبت به تاریخ دارد.

حوادث و رویدادهای تاریخ همواره به گونه‌ی رقم خورده‌اند که در آن برخی منابع بسیار مورد توجه قرار گیرند و شماری منابع دیگر در حاشیه و تحت غبار باقی بمانند. گاه حوادث به گونه‌ی شکل گرفته‌اند که منابع چندم طرف توجه قرار گرفته، اما منابع اصیل و دست اول به باد فراموشی سپرده شده‌اند. یکی از دوستانم در مورد مدرسه‌ی که در نزدیکی‌های خانه‌شان قرار داشت، گفت: اتفاقاً در یکی از روزها سروصدا بالا گرفت و متوجه شدم یکی از اشخاص مسنّ عصبانی است و با آواز بلند سخن می‌زند که در این مدرسه وهابی‌ها جای گرفته‌اند و می‌خواهند مردم

را وهابی سازند. وی گفت که من متحیر شدم از این‌که چه‌گونه وهابی‌ها جای گرفته‌اند در حالی‌که در تمام سازوکاری مدرسه دخیل بودم؛ نزدیک‌تر رفتم و از وی پرسیدم که چه‌گونه وهابی‌ها جای گرفته‌اند؟ او با صدای بلند گفت که در گذشته (در زمان ما) در مدرسه‌ها مشکات (مشکاة المصابیح) خوانده می‌شد، اما اینان برای طلاب بخاری تدریس می‌کنند.

این واقعه برای من نکات بسیاری داشت که یکی هم مهجور ماندن برخی منابع و به حاشیه رفتن آن‌ها است. منابعی بنا بر تحولات و رویدادهای تاریخی، در حاشیه مانده‌اند و نیم‌نگاهی هم به آن‌ها نشده است. به همین‌سان، وقایعی که سیره‌نویسان نقل کرده‌اند و مسایلی که از طریق آن‌ها به ما رسیده است نیز ناشناخته مانده‌اند. نه تنها این، بلکه علمایی را می‌توان یافت که حتا با نام سیره‌نویسانی چون ابن کثیر، ابن سعد و ابن هشام و... آشنایی ندارند.

آنان نداشتند باشد. افراط‌گرایی دینی - چنان‌که دکتر قرضاوی نیز به آن توجه داده است - نفرت‌آور، گریزناهنده، مقطعی و تجاوزکارانه است. تجربه‌های گذشته نشان می‌دهد که افراط‌گرایی با استبداد پیوند محکمی خورده است و عمدتاً در هر کجا استبداد چهره می‌نماید، افراط‌گرایی نیز حضور می‌یابد. افراط‌گرایی مستبدانه همواره سبب شده است تا اراده و مشاعر آزادی‌خواهان و اسارت‌ستیزانی برانگیخته شود و آن‌ها در برابر آن قد علم کنند و در پی شکستن زنجیرهایی برآیند که افراط‌گرایی به وجود کشیده است. گروه‌های افراطی ممکن است در کوتاه‌مدت دستاوردهایی داشته باشند اما دیری نمی‌گذرد که همه از دست می‌روند و هژمون افراط‌گرایی با نیروی بزرگ و پیش‌بینی‌نشده‌ی مواجه می‌گردد.

#### خلاصه:

مباحث طرح شده در این مقاله را می‌توان چنین

۴. خوانش نصوص در پرتو واقعیت و خوانش واقعیت در روشنائی نصوص، می‌تواند راهی میانه باشد و اعتدالی که قرآن از آن سخن گفته است. کسانی که قرن بیست‌ویکم را از عینک قرن هشتم می‌بینند، بر کسانی که قرن هشتم را از عینک قرن بیست‌ویکم می‌بینند، هیچ امتیازی ندارند. هر دو گروه گرفتار نوعی ناواقع‌گرایی و عدم حضور در زمان خود اند.

۵. در میان مذاهب اسلامی، امام ابوحنیفه رحمه‌الله را که بنیان‌گذار فقه حنفی است، خردورزترین همه‌گان خوانده‌اند و حتا می‌توان او را خردورزترین و پرجاذبه‌ترین فقیه زمان به حساب آورد. آنچه مایه تعجب است، دگم‌اندیشی‌هایی است که در سده‌های پسین میان پیروان این مذهب ریشه دوانیده است و دست این عقلانی‌ترین مذهب را گام‌به‌گام به دست سلفیت می‌دهد. نه تنها پیروان عوام این مذهب، بلکه مراکز عمده و علمی مذهب حنفی نیز با قرائت‌های سخت‌جان و دست‌وپاشکنی گرفتارند که با خردورزی فرسنگ‌ها فاصله دارد. امام ابوحنیفه که بیش از هر فقیه دیگری به خردورزی و اجتهاد اهمیت قابل بود و خود الگویی برای فقیهان خردورز به حساب می‌آید، امروزه مورد تقلید کورکورانه و ناآگاهانه‌ی قرار گرفته است که با روح و روش مذهب او همخوانی ندارد.

۶. پرورش آن است که تابعین در مسایلی با هم اختلاف داشتند و این اختلاف‌ها به پیشوایان فقه اسلامی نیز انتقال یافت؛ چنان‌که پاره‌ی از این اختلاف‌ها به این‌که امامان فقه به کدام اصحاب بیشتر ارادت و توجه دارند، برمی‌گردد. امام ابوحنیفه رحمه‌الله توجه زیادی به تابعین و اصحاب کوفه دارد، در حالی‌که امام مالک رحمه‌الله به اهل مدینه و مکه دل بسته است. توجه به زمینه‌های شکل‌گیری و مرجعیت مذاهب و برخی ریشه‌های اختلاف اصولی و فرعی آنان کمک می‌کند میانه‌روی مذهبی بر پایه معرفت و آگاهی شکل بگیرد و زمینه‌های معرفتی تسامح مذهبی تقویت یابد.

۷. این‌که شرایط زیست‌محیطی بر نوع قضاوت انسان‌ها اثر می‌گذارد، نزدیک به بداهت است. اثرپذیری را نباید ویژه انسان‌های مشخصی دانست که در مقطع زمانی خاصی زنده‌گی دارند، بلکه این قاعده عام و فراگیر است. انسان همواره در زمان و مکان می‌زید و با اثرپذیری از شرایط زمانی و مکانی، بر زمان و مکان خودش تأثیر می‌گذارد. اثرپذیری و تأثیرگذاری لازمه زنده‌گی بشر است که در هیچ مقطعی پنهان و پوشیده نبوده است. بنا بر همین واقعیت است وقتی امام شافعی به مصر می‌رود، بخش قابل ملاحظه‌ی از نظریات او تغییر می‌کند و مذهب جدید شافعی شکل می‌گیرد. به همین‌سان، دکتر قرضاوی نیز پس از رفتن به حج بیت‌الله در کتابی که پیرامون حج نوشته بود، بازنگری می‌کند، و دیدگاه‌های فقیهان دیگری نیز مشمول این قاعده است. این امر نشان می‌دهد که فقیهان مسلمان، و به تبع آن فقه اسلامی به پیمانه زیادی از ظروف زمانی و مکانی‌ی که در آن پرورده شده‌اند، اثر پذیرفته‌اند. توجه به زمینه‌های شکل‌گیری گروه‌ها و نقش محیط در تکوین فکرها باعث می‌شود تا این تنوع با متانت و خون‌سردی بسیاری تحمل شود و پیروان مذاهب و نحله‌های گوناگون، تسامح را جای‌گزین فرهنگ حذف و سرکوب‌گری سازند.

خلاصه کرد:

۱. توحید را متکلمین تقسیم‌های مختلفی کرده‌اند و آن را به مثابه یک اصل اعتقادی در نظر گرفته‌اند؛ اما توحید بسی بیشتر از یک اصل اعتقادی مطرح است و دایره شمول آن تا ساحت تکوین و تشریح را در بر دارد. مسلمانی که جهان را در غایت اعتدال می‌بیند، نباید رفتاری از او سرزند که نشان‌دهنده بی‌تعدلی و تندروی او باشد. مسلمان باید معتدلانه رفتار کند، چنان‌که جهان نیز بر پایه اعتدال پی‌ریزی شده است و موازنه و اعتدال از ویژه‌گی‌های بنیادین آن است.

۲. رویکرد غیرنقدانه و عام‌اندیشانه برخی پیشوایان دینی به نقل، و عدم کاوش خردمندانه و شناخت تحلیلی موضوعات و مسلم گرفتن بسیاری از مسایل مورد مناقشه و قابل مناقشه باعث شده است تا نقل‌گرایی که خود مبنای عقلی دارد و در ذات خود امر ناپسندیده‌ی نیست، در برابر عقل تعریف شود و زمینه‌های توقف، کم‌رشدی و انجماد اندیشه دینی را فراهم سازد.

۳. وقتی اعتقاد چنان باشد که گذشته‌گان،

بخش هفتم

عبدالرشید فکرت بخشی، استاد دانشگاه کابل



# از افراط‌گرایی دینی تا میانه‌روی مذهبی

# هویت تروریسم چیست؟

محمد اکرام اندیشمند

طالبان یک گروه تروریستی تکفیرگرا، ظالم، وحشی، ضد مدنیّت و مخالف تمام حقوق‌های مدنی و اجتماعی انسان هستند. گروه‌های تروریستی و از جمله طالبان، قبل از آن‌که معرفِ هویت قومی باشند و از منافع قومی و ملی نمایندگی کنند، تروریست و جنایتکار هستند. اگر بیشترین نیروهای تروریستی گروه طالبان افغانستان از لحاظ قومی، پشتون باشند، اما به عنوان یک گروه تروریست به هیچ‌گونه منافع و مصالح پشتون‌ها، نه در افغانستان و نه در پاکستان، ارزش و اهمیت قابل نیستند. اولین قربانی طالبان در افغانستان، پشتون‌ها و جامعه پشتون شمرده می‌شوند. تروریستان طالب در ولایات جنوب پشتون‌نشین، در تمام سال‌های جنگ و جنایت خود، زنان تحصیل‌یافته و باسواد پشتون را ترور کردند. مکتب‌ها را در این مناطق به روی دختران، زنان و حتا پسران پشتون بستند. تروریستان طالب کوشیدند تا فرهنگ سر بریدن و ذبح گوسفندوار آدم‌ها را به نام جهاد، در واقع به عنوان فرهنگ توحش و عمل غیرانسانی و غیراخلاقی میان پشتون‌ها در دو سوی مرز افغانستان و پاکستان ترویج کنند و حتا سر بریدن انسان را با شمشیری

که به‌دست پسر کوچک و نابالغ پشتون گذاشتند، در معرض دید عمومی قرار دادند. بنابراین، گروه طالبان قبل از آن‌که از قوم پشتون و جامعه پشتون نمایندگی کند و مدافع منافع و مصلحت‌های آن‌ها باشد، یک گروه جنایتکار تروریستی و متعلق به تروریسم منطقه و جهان و مدافع اهداف و منافع سازمان‌های استخباراتی به‌خصوص سازمان استخبارات نظامی پاکستان (ISI) هست. از همین جهت است که طالبان تنها به گروه خاص قومی، نه در افغانستان و نه در منطقه و جهان تعلق ندارند. در میان گروه تروریستی طالبان افغانستان، تروریستان متعلق به اقوام دیگر چون تاجک، ازبک و هزاره نیز وجود دارند که در تفکر تروریستی و جنایات تروریستی همسو و مانند هم هستند. مگر تروریستان طالب از میان تاجیک‌های بدخشان که گردن سربازان افغانستان را قطع و ذبح می‌کنند و تروریستان طالبی که در میان ازبک‌های بورکه و فاریاب و هزاره‌های تاله و برفک، جنایت مشابه را مرتکب می‌شوند، با آن تروریستان طالب متعلق به جامعه و قوم پشتون و یا تروریستان منطقه‌یی و بین‌المللی، از پاکستان تا قفقاز و شمال افریقا، در اندیشه و عمل تروریستی و جنایت چه تفاوتی دارند؟

## کندز به شکل مرموز و در...

اعضای گروه دادخواهی فعالان مدنی تأکید کردند: شهروندان کندز برای حداقل سه-چهار ماه آینده دل‌گرمی را ندارند تا زنده‌گی خود را به‌حالت عادی بکشانند. گروه دادخواهی فعالان جامعه مدنی در پایان این نشست با پخش اعلامیه خبری گفتند که هر چند در چند روز اخیر نیروهای زیادی به‌پشتیبانی نیروهای دفاعی و امنیتی کندز از مرکز فرستاده شدند، اما به‌باور این فعالان مدنی، این‌کار دولت به نوش‌داروی پس از مرگ سهراب شباهت داشت. تصفیه تمامی مناطق کندز، نابودسازی تمامی

## کندز توسط ستون پنجم و...

شدیدی در این ولایت در جریان است. جاوید کوهستانی آگاه نظامی می‌گوید: کندز عمداً و آگاهانه توسط ستون پنجم و به قصد انتقام‌جویی از صفحات شمال سقوط داده شد و ناموس مردم به پاکستانی‌ها سپرده شد. به گفته او، تا زمانیکه مظاهره نشده و قوماندانان جهادی بسیج نشده بودند؛ حکومت هیچ تصمیمی برای عملیات نگرفته بود و این موارد نشان می‌دهد که ستون پنجم وجود دارد و کندز توسط همین ستون پنجم سقوط داده شد.

این آگاه نظامی افزود: «حتا ستون پنجم راه ارتباطی میان بغلان و کندز را مسدود کردند تا کمک‌ها قطع شود و زمینه برای سقوط کندز مساعد گردد». به گفته او: زمانیکه وزیر داخله می‌گوید که ما آماده‌گی داشتیم، اما یک ساعت تفاوت وجود داشت، سوال مطرح می‌شود که یک ساعت تفاوت یعنی چه و چگونه توجیه می‌شود؟ کوهستانی تأکید کرد: با آنکه اطمینان در مورد تصرف کندز توسط طالبان وجود داشته، اما اجازه عملیات داده نشده بود، بنابراین کندز آگاهان و توسط ستون پنجم سقوط داده شده بود.

این آگاه نظامی کوتاهی حکومت در کندز را جنایات می‌داند، نه غفلت وظیفه‌یی. او می‌گوید: غفلت وظیفه‌یی ریختن شدن خون یک سرباز، سقوط یک ولسوالی یا یک شهر بزرگ است، اما در کندز خون هزارها نفر ریخته می‌شود، دارایی‌های عامه چپاول می‌شود و به ناموس مردم تجاوز می‌شود، این گونه ندانستن‌ها غفلت نیست جنایت است و بدتر از ستون پنجم می‌باشد. به باور این آگاه نظامی: کندز توسط ستون پنجم به منظور عقده‌گشایی‌ها معامله و به دست دشمن سپرده شد و حتا برای بازپس‌گیری این ولایت وقت‌کشی می‌کنند تا جنایات وحشتناک طالبان مخفی بماند.

جنگ با تروریستان و تفکر تروریستی در افغانستان، جنگ با تروریسم و جنگ در برابر جنایت و وحشت تروریستان است که به منافع هیچ قوم و مردمی تعهد و پابندی ندارند و از هیچ قوم و جامعه قومی و سیاسی نمایندگی نمی‌کنند. جنایات طالبان طی این روزها در شهر قندوز این واقعیت را بیشتر از همه آشکار ساخت. طالبان در شهر قندوز با انجام انواع جنایت: از کشتار تا غارت‌گری و چپاول و تجاوز به زنان، حتا تجاوز به زنان در شفاخانه و زندان، نشان دادند که یک گروه بی‌فرهنگ، وحشی و جنایتکار فاقد ارزش‌های قومی، دینی و انسانی هستند. بنابراین واقعیت است که جنگ نیروهای دولت افغانستان در برابر طالبان، امروز در قندوز و هر جای دیگر، جنگ در برابر یک گروه تروریستی جنایتکار تلقی می‌شود و مورد حمایت تمام اقوام و مردم وطن‌دوست و آزاده کشور قرار دارد.

تروریستان طالب با جنایات غیرانسانی خود در شهر در قندوز، سند شکست قطعی و مرگ خود را با دستان خون‌آلود و جنایت‌بار خویش امضا کردند و قدم به قدم، طعم تلخ این مرگ محتوم و قطعی را می‌چشند.

ولایت فعالیت داشته‌اند، مجبور به ترک کندز شده و به‌ولایت‌های کابل، بلخ، بغلان، تخار و بدخشان، متواری شده‌اند. در این اعلامیه همچنان آمده است: اتحادیه ملی ژورنالیستان افغانستان در حالی که تلاش دارد، به‌هر نوع ممکن با خبرنگاران کندز، همکاری کند، از تمام نهادهای ملی و بین‌المللی حامی خبرنگاران می‌طلبد، تا به‌کمک این خبرنگاران که اکثراً با خانواده‌های‌شان مجبور به ترک کندز شده‌اند بپردازند. اتحادیه ملی ژورنالیستان افغانستان از دولت افغانستان به‌ویژه وزارت اطلاعات و فرهنگ، دفتر رییس جمهور و دفتر رییس اجرایی‌خواسته تا به کمک این خبرنگاران بشتابند.

پرچمی یا مجاهد که از یک قوم خاص یا از یک گروه خاص حمایت کند، بنابراین اگر وحشی‌گری و تجاوز طالبان به مردم کندز را توطیه می‌دانید، پس باید از این سازمان پراسان کنید. عبدالودو پیمان نماینده مردم کندز در مجلس می‌گوید: سازمان عفو بین‌الملل گفته که در کندز جنایت وحشتناک صورت گرفته و به ناموس مردم تجاوز شده نه ما و مجاهدین که بعضی‌ها آن را توطیه خوانده‌اند. پیمان تأکید کرد: سازمان عفو بین‌الملل نه تاجیک است و نه هزاره، نه ستمی است و نه پرچمی یا مجاهد که از یک قوم خاص یا از یک گروه خاص حمایت کند.

به گفته او: یک تعداد از مجاهدین که دیوار امنیتی کندز بودند و برضد طالبان در این ولایت فعالیت داشتند مانند قوماندان یوسف آرچال، شکور، سید مراد، قدیر و ارباب ندا به اضافه ۳۳ قوماندان دیگر همه آنان توسط عمر صافی والی کندز ترور شدند. وی افزود: ما در خانه رییس پارلمان نشسته بودیم که یوسف آرچال به رییس پارلمان زنگ زد و گفت که توطیه برای از بین بردن مجاهدین به راه افتاده و نام من هم در این لیست است و شاید والی برای از بین بردن من یک راه درست کند که فدای آن روز قوماندان یوسف کشته شد.

پیمان گفت: افراد مشخصی در سه روز عید قربان در قریه‌های علی خیل، عمرخیل و زاخیل طالبان را به عنوان مهمانان در خانه‌ها جا به جا کردند تا زمینه سقوط کندز فراهم گردد. گروه طالبان هفته گذشته با تهاجم گسترده‌یی کندز را تصرف کرد، اما پس از سه روز بخش‌های جنوبی آن را در پی عملیات نیروهای مسلح دولتی با حمایت نیروهای ناتو، از دست دادند. تصرف کندز، بزرگ‌ترین پیروزی نظامی طالبان در مناطق شهری افغانستان طی چهارده سال اخیر است.

## دوپارچه‌گی مجلس بر سر «معامله ننگین» دندغوری

مجلس نماینده‌گان دیروز گلاب منگل وزیر سرحدات، اقوام و قبایل را در پیوند به واگذاری ولسوالی دندغوری ولایت بغلان به طالبان، فراخواند. برخی نماینده‌گان مجلس واگذاری دندغوری به طالبان را معامله ننگین خواندند. جدال بر سر این موضوع، مجلس را به دو دسته موافق و مخالف تقسیم کرد. شماری از نماینده‌گان مجلس بر گلاب منگل اتهام وارد کردند که در پی ایجاد محیطی امن به طالبان در شمال افغانستان بوده است. آقای منگل اخیراً طی قراردادی ولسوالی دندغوری ولایت بغلان را که از مناطق استراتژیک در شمال کشور محسوب می‌شود، به طالبان واگذار کرد.

این اقدام خشم عمومی را در پی داشت. مردم با انتقاد از حکومت گفتند که برخی چهره‌ها و حلقات در پی تقویت طالبان در شمال کشور هستند و از همین‌رو، تلاش می‌ورزند به طالبان در جغرافیای شمال مصونیت ایجاد کنند.

با آتش بس در ولسوالی دندغوری و ایجاد مصونیت به طالبان در این منطقه، حملات این گروه در شمال افغانستان به ویژه در بغلان و کندز به شدت افزایش یافت. طالبان بلافاصله شهر مهم کندز را اشغال کردند و حملاتی را بر ولسوالی‌های بغلان تدارک دیدند.

آنها ولسوالی تاله و برفک و برخی مناطق دیگر بغلان را با استفاده از این جغرافیای مصون، به قبضه در آوردند و به گونه مطمئن به پیش‌روی و کشتارشان ادامه دادند تا اینکه دیروز ولسوالی تاله و برفک از وجود طالبان پاکسازی شد. نماینده‌گان مجلس با درنظرداشت پیامدهای «معامله ننگین» آقای منگل با طالبان در بغلان دیروز خواهان محاکمه او شدند.

محی‌الدین مهدی یک عضو مجلس گفت که نماینده‌گان مردم به جای صندوق گذاشتن به آقای منگل باید به گونه مستقیم او را به دادستانی معرفی نمایند. احمد بهزاد نماینده هرات در مجلس و داکتر نقیب الله فایق نماینده فاریاب و برخی دیگر، امضای توافق نامه دندغوری را به مثابه واگذاری بخشی از خاک افغانستان به تروریستان دانسته و آن را تجزیه کشور خواندند.

برخی از نماینده‌گان دیگر اما از این اقدام آقای منگل ستایش کردند که مورد انتقاد اکثر اعضای مجلس قرار گرفت. در نشست دیروز مجلس، نماینده‌گان عمدتاً به دوسته موافق واگذاری دندغوری به طالبان و مخالف این کار تقسیم شدند. سر انجام نماینده‌گان موافق با نماینده‌گان مخالف درگیر شدند و مجلس بدون نتیجه مختل گردید.

ظہیر سعادت، نماینده پنجشیر از دفاع برخی از اعضای مجلس از امضای تفاهم‌نامه دند غوری با طالبان، انتقاد کرد و آن را حمایت از آن عده افرادی مربوط به قوم مشخصی خواند که به انتحار و کشتن مردم دست می‌زنند. اما قبل از اینکه صحبت او تمام شود، لالی حمیدزی نماینده قندهار در مجلس بر او تاخت و ظہیر سعادت به حمله‌ها و اختطارهای قومی لالی حمیدزی با گفتن "من به دانت میزنم" واکنش نشان داد.

در کنار حمید زی، الله‌گل مجاهد و چند نماینده دیگر از امضای این توافق‌نامه حمایت کردند و سرانجام با مخالف واگذاری دند غوری به طالبان مواجه شدند و به گفته یک عضو مجلس بی نتیجه پایان یافت. حمایت از واگذاری دند غوری به طالبان نشان داد که این گروه تروستی، از حمایت‌هایی در درون مجلس نیز برخوردار هستند.

زیرا، هرنوع تلاش، برای مصونیت‌بخشی به طالبان و حمایت از این اقدام در هر منطقه‌یی، به معنای همسویی با این گروه تلقی می‌شود.

در دندغوری طالبان به بسیج نیروها و سربازان‌شان پرداختند و از این منطقه کل شمال را مورد حمله قرار دادند. نماینده‌گان حامی واگذاری دندغوری به طالبان باید بدانند که طالبان نماینده هیچ قومی در افغانستان نیستند.

طالبان، نماینده مستقیم و بدون قیدوشرط آی اس آی است و این مسأله به گونه کامل طی سال‌های متممادی روشن شده است. مردم افغانستان و جامعه جهانی می‌دانند که جنگ طالبان به چه هدفی و برای کیست. از این‌رو، طالبان را نباید در جایگاه مدافعان و نماینده‌گان هیچ قومی و قبیله‌یی قرار داد.

بیشترین صدمه را در چهارده سال پسین از جنگ طالبان در کشور پشتون‌ها متقبل شده‌اند. آنها در ولایت‌های جنوبی و شرقی از درس و تعلیم باز ماندند؛ مکاتب شان آتش زده شد؛ دختران شان از رفتن به مکتب باز داشته شدند؛ خانه‌های آنها بمباران شد؛ اما متأسفانه حلقات و چهره‌هایی طالبان را نماینده پشتون‌ها تلقی می‌کنند. چنین برداشتی به شدت ویرانگر و تباہ‌کننده است.

یک گروه تروریستی و قاتل، به هیچ صورت نمی‌تواند نماینده یک قوم یا عظمت در این سرزمین باشد. آنچه در کندز جریان دارد، هم نشان دهنده همین مسأله است. عده‌یی به دلیل عصبیت‌های شدید قومی، در مصاحبه‌ها و واکنش‌های شان، از خشونت‌ها و کشتارهای طالبان در کندز چشم‌پوشی کرده و به حمایت از طالبان پرداختند.

هم چنان شماری از نماینده‌گان مثل کمال صافی، به گونه صریح طالبان را از کشتار، تجاوز جنسی و قتل عام مردم در شهر کندز براءت دادند.

این درحالی است که نهادهای بین‌المللی و حتا ارگ ریاست جمهوری، از جنایت‌های طالبان پرده بر داشت و آنان را متهم به جرایم ضدبشری و چور و چپاول کرد.

با این وضع، مردم باید بدانند که این چهره‌ها به چه دلایلی و چرا از طالبان که قاتلان زنان، مردان و کودکان معصوم این سرزمین هستند، پشتیبانی می‌کنند. اکنون مردم افغانستان با یک جنگ فرسایشی مطلق بیرونی مواجه شده‌اند. از همین رو ایجاب می‌کند که به گونه یک دست و یکپارچه در برابر تجاوز بیرونی ایستاد شوند و از حاکمیت، ناموس و استقلال خویش دفاع نمایند.

به قول قهرمان ملی افغانستان، دامن زدن به تعصبات قومی و قبیله‌یی جز به سود دشمنان بیرونی کشور به سود هیچ قوم و ملیتی نمی‌تواند باشد. آنچه دشمن می‌خواهد همین نفاق و شقاق قومی است. پس نباید در دام توطیه و دسیسه دشمن افتید.



## یک بازیکن پیشین پاکستانی سر مربی تیم ملی کریکت افغانستان شد

پیشین تیم ملی کریکت پاکستان به عنوان سر مربی تیم ملی کریکت افغانستان در بازی‌های زمبابوی تعیین شده است. انضمام الحق پس از کبیرخان و راشد لطیف، سومین مربی پاکستانی است که مربی تیم ملی کریکت افغانستان گماشته می‌شود. در خبرنامه هیأت کریکت افغانستان آمده است که این بازیکن پیشین پاکستانی هنگام سپری کردن امتحان از سوی اعضای فدراسیون جهانی کریکت و مسؤولان کریکت مورد افغانستان تعیین شده است. قرار است این مربی پاکستانی پیش از سفر تیم ملی کریکت افغانستان به زمبابوی، به این تیم بپیوندد. بر بنیاد خبرنامه، قرار است این بازیکن ۴۵ ساله پاکستانی تنها در بازی‌های زمبابوی تیم کریکت افغانستان را همراهی کند. امکان دارد قرارداد انضمام الحق پس از بازی زمبابوی برای دو سال تمدید شود اما شفیق الله استانکزی، رییس اجرایی هیأت کریکت افغانستان در صفحه‌اش نوشته است که امکان دارد پس از سفر زمبابوی، یک قرارداد دو ساله با انضمام الحق امضا شود. این مربی پاکستانی در حالی به عنوان سر مربی تیم ملی کریکت افغانستان تعیین شده است که اداره کریکت کشور چند هفته پیش قراردادش را با اندی مولز، مربی بریتانیایی و پیترو اندرسن، مربی استرالیایی فسخ کرد. به نوشته خبرنامه، انضمام الحق در ۱۲۰ بازی چند روزه (تست) و ۳۷۸ بازی یک روزه جهانی اشتراک کرده و پیشینه خوبی در زمینه مربی‌گری نیز دارد. گفته می‌شود تیم ملی کریکت اکنون با ۱۹ بازیکنش بدون سر مربی برای اشتراک در بازی‌های زمبابوی آماده‌گی می‌گیرد.



جای خالی سر مربی تیم ملی کریکت افغانستان یک بار دیگر با یک مربی پاکستانی پر شد. هیأت کریکت افغانستان با انتشار خبرنامه‌ی گفته است که انضمام الحق، بازیکن

### انریکه:

### نمی‌دانم اخراج می‌شوم یا نه



سر مربی آبی اناری‌ها اطمینان دارد توپ طلا به لیونل مسی می‌رسد. او همچنین تأکید کرد بارسلونا در هر حالتی شانس قهرمانی را در سه گانه فوتبال اروپا و اسپانیا دارد.

به گزارش پایگاه اطلاع رسانی EFE، بارسلونا روزهای بسیار سختی را پشت سر می‌گذارد. به نظر می‌رسد فصل بدی برای لوئیس انریکه خواهد بود چرا که این مربی جوان از یک طرف به خاطر محرومیت از سوی فیفا نمی‌تواند از بازیکنان جدیدی که خریده استفاده کند و از طرف دیگر هم با آسیب دیدگی چند ستاره سرشناس تیمش بدون آنکه جانشینان شایسته‌ای برای آنها داشته باشد، روبه‌رو شده است.

لوئیس انریکه در این مورد گفت: کاملاً روشن است که بعضی‌ها دوست دارند بارسلونا نابود شود. آنها طرفدار ما نیستند و طبیعی است که چنین آرزویی در دل داشته باشند ولی ما اجازه نمی‌دهیم آنها به این آرزوی خود برسند. به هواداران بارسلونا قول می‌دهم تیم محبوب آنها برای قهرمانی در هر رقابتی خواهد جنگید. تیمی یکپارچه هستیم و نهایت تلاش مان را برای قهرمانی در سه گانه فصل جدید به کار می‌گیریم.

انریکه ادامه داد: در این فصل با شرایط سختی مواجه شدیم. چند ستاره تیم مان را به خاطر آسیب دیدگی از دست دادیم. این در حالی است که نمی‌توانیم از خریدهای جدیدمان هم استفاده کنیم. با این حال باید بگویم ناامید نمی‌شویم و با بازیکنانی که در اختیار داریم، نهایت تلاشمان را به کار می‌گیریم.

انریکه درباره آینده خود با بارسلونا گفت: هیچ مربی نمی‌داند در آینده چگونه خواهد بود. اجازه بدهید که درباره زمان حال صحبت کنیم زیرا نمی‌دانم آینده هم برای من چگونه خواهند بود و در بارسلونا می‌مانم یا از این تیم اخراج می‌شوم.

با اعلام فهرست نخست کسب توپ طلا در سال ۲۰۱۵، از همین الان پیش‌بینی‌ها درباره برنده نهایی آن شروع شده است. انریکه در این باره گفت: همه بازیکنان بارسلونا شایسته رسیدن به این جایزه هستند چرا که فصل بسیار خوبی را پشت سر گذاشتند اما بدون شک این جایزه به لیونل مسی خواهد رسید.

مسی در فصلی که گذشت بهترین بازی‌ها را برای بارسلونا به نمایش گذاشت و سهم بسزایی در قهرمانی این تیم در سه گانه فوتبال اروپا و اسپانیا داشت. هر چند این ستاره آرژانتینی با آسیب دیدگی مواجه شده است و تا دو ماه نمی‌تواند برای بارسلونا به میدان برود اما بدون شک شانس نخست کسب توپ طلا است.

## واکنش بوفون به قرار نگرفتن نامش در فهرست اولیه نامزدهای توپ طلا



سنگربان ایتالیایی تیم فوتبال یونیتوس به قرار نگرفتن نامش در میان ۵۹ کاندیدای اولیه کسب مهم‌ترین جایزه انفرادی دنیای فوتبال واکنش نشان داد. نبودن نام جان لوییجی بوفون، دروازه‌بان یونیتوس که درخشش او سهم به سزایی در صعود بانوی پیر به فینال لیگ قهرمانان اروپای فصل گذشته و نیز قهرمانی‌هایش در سری A و جام حذفی ایتالیا داشت، برای بسیاری سؤال برانگیز بوده است. قرار نگرفتن نام کاپیتان بانوی پیر و تیم ملی ایتالیا در این فهرست خیلی‌ها را بر آن داشت که با ارسال پیام‌هایی برای این بازیکن به او به نادیده گرفته شدن صلاحیتش جهت حضور در جمع برترین‌های فوتبال دنیا در فصل گذشته، دلداری بدهند. بوفون با ابراز خوشحالی از اینکه فهمیده است چقدر طرفدار دارد، تأکید کرد که حسرت نبودن نامش در فهرست اولیه نامزدهای کسب توپ طلا را نمی‌خورد. نام بوفون در حالی در لیست ۵۹ بازیکن برتر دنیای فوتبال در سال ۲۰۱۵ قرار نگرفته است که نام همتای به مراتب ضعیف‌ترش داوید اوسپینا (دروازه‌بان کلمبیایی آرسنال) در این فهرست قرار دارد. با این حال کاپیتان بانوی پیر گفت این موضوع او را اندوهگین نمی‌کند. بوفون در صفحه شخصی‌اش در یکی از شبکه‌های اجتماعی نوشته است: امروز صبح، در روزی مانند روزهای دیگر، به گوشي همراهم نگاه کردم. واقعا تحت تأثیر قرار گرفتم و منقلب شدم، البته از پیام‌های حمایت‌آمیز و دلگرم کننده‌ای

که برایم فرستاده شده بود، نه به خاطر اینکه نامم در بین ۵۰ یا ۶۰ کاندیدای اولیه کسب توپ طلا نبود. راستش من نمی‌دانستم که این فهرست منتشر شده است و به همین دلیل زمانی که سیلی از پیام‌های حمایت‌آمیز را در اطراف خود دیدم، متعجب شدم. اکنون شما ممکن است حدس زده باشید که من سال‌های سال یک آدم همیشه خوشبین بوده‌ام و برایم سخت است که احساس حسرت و ناامیدی کنم و اینکه تسلیم شوم. پس می‌دانید که من از این اتفاق چه چیزی برداشتم می‌کنم؟ حمایت یکپارچه‌ای که امروز صبح از همه شما و رسانه‌هایی که از قرار نگرفتم در این فهرست انتقاد کردند، دریافت کردم.

بوفون در ادامه پیامش نوشته است: از همه شما تشکر می‌کنم و باید بگویم که پیام‌های تان برایم قوت قلب بود. حرکت شما نشانه‌ای از احترامی فوق‌العاده بود که به هزار و یک دلیل آن را دوست داشتم. من به چیزی که می‌بایست دست پیدا کردم و به آنچه که معمولاً ارزشش نادیده گرفته می‌شود، شایستگی، رسیده‌ام. با همه این‌ها من با کمال صداقت به شما خواهم گفت که فکر می‌کردم جزو پنج دروازه‌بان برتر دنیا در فصل گذشته باشم. مسلماً چنین طرز تفکری به ذهن من خطور کرده است. از همه شما بسیار تشکر می‌کنم و اگر وقتم را به نوشتن این متن اختصاص دادم به خاطر این است که شما کاری کردید که احساس کنم مورد احترام و احترام شما چیزی نیست که تصور کنم برایم تضمین شده است. را در آغوش می‌گیرم، جیجی بوفون.

### مورینیو:

## این بدترین روزهای دوران مربیگری‌ام است



سر مربی پرتغالی می‌گوید بدترین روزهای دوران مربیگری خود را سپری می‌کند. قهرمان فصل گذشته لیگ انگلیس که با ۳۸ هفته صدرنشینی به این مهم رسید در این فصل اثری از آن تیم مقتدر را هم ندارد و این باعث شده که در نتیجه گیری ضعیف عمل کند. روزه مورینیو سر مربی پرتغالی چلسی پیش از دیدار حساس و تعیین کننده برابر ساوتهمپتون در لیگ برتر گفت: این موقعیتی که در آن قرار گرفتم خیلی به من کمک خواهد کرد تا مربی بهتری شوم و قطعا غلبه بر این مشکل خیلی به من درس خواهد داد و تجربه من را زیادت‌تر خواهد کرد. این خیلی تجربه منفی است که برای من رخ داده است. البته این نبوده که من دوران مربیگری راحتی داشتم و هر جا که بوده‌ام کار سختی داشتم و روزهای سختی داشتم ولی هیچوقت سابقه نداشته اینقدر باخت داشته باشم.

مورینیو ادامه داد: من دوست دارم تحت فشار باشم ولی ترجیح می‌دهم در صدر جدول باشم و یک امتیاز از تیم دوم بالاتر باشیم و بعد از ما انتقاد کنند. او ادامه داد: با همه این مشکلات، توانایی شکست هر تیم در لیگ قهرمانان و لیگ برتر را داریم و می‌توانیم تا آخر فصل همه بازی‌های خودمان را با برد به پایان برسانیم. سر مربی چلسی در پاسخ خبرنگاری که گفت بعد از بازی با پورتو در رختکن تیم رخ داد گفت: من به رختکن رفتم و خیلی آرام بودم چون هیچوقت بلافاصله به شکست واکنش نشان نمی‌دهم و بازیکنان

هم به حمام رفتند و پس از آن به خانه رفتیم. در تیم من وقت گریه کردن نداریم و همه بازیکنان می‌خواهند از وضعیت فعلی خود بهتر شوند و بازی‌های بهتری به نمایش بگذارند.

همچون تیم رخ داد گفت: من به رختکن رفتم و خیلی آرام بودم چون هیچوقت بلافاصله به شکست واکنش نشان نمی‌دهم و بازیکنان

## گورباچف اتحاد میان آلمان و روسیه را خواستار شد



آخرین رهبر شوروی سابق در مصاحبه با یک روزنامه آلمانی خواستار اتحاد میان آلمان و روسیه شد و این روابط خوب میان دو کشور را سرمایه‌ی گرانبها خواند. میخائیل گورباچف، در مصاحبه‌ی با روزنامه بیلد آلمان گفت: تاریخ به ما می‌آموزد زمانیکه روس‌ها و آلمان‌ها در کنار یکدیگر بوده‌اند، اوضاع به نفع دو طرف و حتی اروپا تمام شده است. هرچقدر ولادیمیر پوتین، رئیس جمهوری روسیه و آنگلا مرکل، صدراعظم آلمان با هم گفت‌وگو کرده‌اند، به نفع مردم دو کشور تمام شده است. آخرین رهبر شوروی سابق همچنین این مساله را بیان کرد که آلمان و روسیه باید به دستاوردهایشان پس از جنگ دوم جهانی بسیار افتخار کنند.

گورباچف ادامه داد: همکاری باعث به وجود آمدن لحظاتی به یاد ماندنی برای دو کشور شده است. روابط خوب ما سرمایه‌هایی گرانبها هستند که نباید هدر بروند. ما باید کارهایی را برای افزودن به این سرمایه‌ها انجام دهیم. مصاحبه گورباچف با روزنامه بیلد در روز اتحاد آلمان که یک تعطیلی رسمی بسیار مهم در کشور در سوم اکتبر است، صورت گرفت؛ در این روز آلمان شرقی و غربی بار دیگر متحد شدند.

میخائیل گورباچف نقش مهمی را در امضای توافق با هدف سازش نهایی در آلمان ایفا کرد که راه را برای اتحاد مجدد در این کشور رقم زد. وی همچنان در داخل روسیه بخاطر عدم اعمال فشار کافی به منظور دریافت غرامت از برلین به دلیل اقداماتش در جنگ دوم جهانی مورد انتقاد است.

در اوایل سال جاری میلادی گورباچف به این انتقادات واکنش نشان داد و گفت: شما نمی‌توانید رخدادهایی را که در یک عصر و زمان متفاوت از حال رخ داده، ارزیابی کنید. من باز هم اگر لازم باشد، چنین کاری را انجام می‌دهم. ما نمی‌توانیم برای راحتی و آسایش امروزان اوضاع را ساده بگیریم و نباید ارزیابی گذشته براساس دیدگاه‌های امروزان باشد.

در سال ۲۰۱۴، آخرین رهبر شوروی از رهبران اروپایی خواست تا تنش‌ها میان آمریکا و روسیه را کم کنند و نظم جهانی جدیدی را شکل دهند.

## رئیس‌جمهور میانمار به سوءاستفاده از مسلمانان متهم شد



در حالی که چند هفته تا برگزاری انتخابات سراسری تاریخی در میانمار باقی مانده، چند تن از فعالان حامی حقوق مسلمانان در آمریکا از رئیس‌جمهور میانمار شکایت کرده و وی و چند تن از وزرای دولتش را متهم به سوءاستفاده‌های حقوق بشری علیه اقلیت مسلمان روئینجا کردند.

به گزارش خبرگزاری رویترز، در این شکایت که روز پنجشنبه در دادگاه فدرال منهن مطرح شد تین سین، رئیس‌جمهور میانمار و مقام‌های بلندپایه دولت وی متهم به برنامه‌ریزی و تحریک جرایم نفرت‌پراکنی و تبعیض هستند که موجب نسل‌کشی شده است.

بنا به گفته شاکیان، مسلمانان روئینجایی میانمار از سوی مقام‌های دولتی این کشور که تحت کنترل تین سین و وزرای وی بوده‌اند، تحت نسل‌کشی، شکنجه، بازداشت خودسرانه و رفتارهای بی‌رحمانه، غیرانسانی و تحقیرآمیز قرار گرفته‌اند.

سخنگوی دولت میانمار هنوز واکنشی به این گزارش نداشته است. این شکایت مدنی از سوی گروه مشهور به نیروی ضربت برمه متشکل از ۱۹ سازمان مسلمان و همچنین یکی از مسلمانان روئینجا به نام «هیتای لوین او» مطرح شده است.

این شاکیان به دنبال مجازات‌ها و غرامت‌ها با استناد به نقض یکی از قوانین آمریکا که اغلب در ارتباط با سوءاستفاده‌های حقوق بشری مورد استفاده قرار می‌گیرد، تحت عنوان قانونی (ATS) هستند.

## پاکستان اتهام هند مبنی بر پشتیبانی از تروریست‌ها را رد کرد

وی افزود: اگر جامعه جهانی خواستار صلح و امنیت در منطقه است باید برای حل و فصل بحران کشمیر همکاری کند.

رئیس ستاد ارتش پاکستان اظهار داشت: دستورکار غیر مستقیم دولت هند در قبال پاکستان تاثیر منفی بر منطقه داشته است.

شرف گفت: دهلی‌نو اسلام‌آباد را بخاطر انحراف افکار عمومی متهم به پشتیبانی از تروریسم در منطقه می‌کند تا نگاه جامعه جهانی از بحران کشمیر منحرف شود.

این در حالی است که «سوشما سوراج» وزیر امور خارجه هند در هفتادمین نشست سالانه سازمان ملل در نیویورک با رد چهار پیشنهاد نخست‌وزیر پاکستان برای برقراری صلح و امنیت در منطقه، اسلام‌آباد را متهم به پشتیبانی تروریست‌ها در منطقه کرد و گفت: دهلی‌نو نیاز به پیشنهادهای «نواز شریف» نخست‌وزیر پاکستان برای برقراری صلح و امنیت در منطقه ندارد.

«نواز شریف» نخست‌وزیر پاکستان نیز پیش از این، در هفتادمین نشست سالانه مجمع عمومی سازمان ملل متحد بر حل بحران کشمیر بین این کشور و هند تأکید کرده بود. به گفته وی، بحران کشمیر نشان دهنده ناکامی سازمان ملل متحد است.

نواز شریف با انتقاد از عملکرد سازمان ملل متحد در مورد صلح و امنیت در جهان افزود: با وجودی که ۷۰ سال از تشکیل سازمان ملل متحد برای بهبود امنیت در جهان می‌گذرد، اما تروریسم همچنان رشد فزاینده‌ای دارد.

نخست‌وزیر پاکستان در هفتادمین نشست سالانه مجمع عمومی سازمان ملل متحد بر حل بحران کشمیر بین این کشور و هند تأکید کرد.



در حالی که وزارت امور خارجه هند، دولت اسلام‌آباد را به حمایت از تروریسم در منطقه متهم کرده، رئیس ستاد ارتش پاکستان این اظهارات را منحرف کردن نگاه جامعه جهانی از بحران کشمیر دانسته است.

به گزارش اکسپرس نیوز، «راحیل شریف» رئیس ستاد ارتش پاکستان که در حال حاضر در «لندن» بسر می‌برد، در مراسمی در موسسه سلطنتی خدمات متحده در انگلیس گفت: بحران کشمیر تنها مسأله بین هند و پاکستان است که دستورکار آن تاکنون تکمیل نشده است.

## برگزاری بزرگترین رزمایش ناتو از سال ۲۰۰۲

است. این کشورها می‌ترسند که روسیه بخواهد نفوذش را بر کشورهای تابع عصر جنگ سرد احیا کند.

ائتلاف ناتو به رهبری آمریکا همچنین سطح آمادگی‌اش را در مواجهه با یکسری تهدیدهای در حال توسعه از جمله رویدادهای اوکراین و درگیری‌ها و آشوب‌های سراسر خاورمیانه و شمال آفریقا افزایش داده است.

رهبران ناتو سپتامبر سال گذشته میلادی با تشکیل یک نیروی واکنش سریع جدید که قادر است ظرف چند روز در میدان نبرد مستقر شوند موافقت کردند.

مرکز فرماندهی برانسام گفت: رزمایش Trident Juncture به ناتو اجازه خواهد داد تا از آمادگی نیروهای واکنش سریع که قرار است سال آتی میلادی فعالیت خود را آغاز کند، مطمئن شود.

مقامات ناتو تأکید دارند که این رزمایش‌ها از جمله مانور Trident Juncture هیچ کشوری را هدف قرار نمی‌دهد.

روسیه نیز در واکنش به این رزمایش‌ها با اشاره به افزایش نگرانی‌های امنیتی در مرزهای غربی و جنوبی اش یکسری مانورهای نظامی بزرگ را به راه انداخته است.

پس از الحاق شبه جزیره کریمه به روسیه در سال گذشته میلادی و حمایت مسکو از جدایی طلبان شرق اوکراین این مانور از اهمیت تازه‌ای برخوردار شد. در واکنش به این رویداد ناتو نیروهای خود را در اعضای جدیدترش در شرق اروپا همچون کشورهای حوزه بالتیک و لهستان به صورت گردشی مستقر کرده



ناتو روز شنبه بزرگترین رزمایش خود از سال ۲۰۰۲ را آغاز می‌کند تا کارایی ۳۶ هزار سرباز این ائتلاف را در ایتالیا، اسپانیا و پرتغال به بوته آزمایش گذاشته و آمادگی آنها علیه پیامدهای بحران اوکراین را تقویت کند.

به گزارش خبرگزاری فرانسه، مرکز فرماندهی نیروهای مشترک ائتلاف ناتو در برانسام در وبسایت خود اعلام کرد: رزمایش «Trident Juncture» از دیروز آغاز و تا ۶ نوامبر سال جاری میلادی ادامه خواهد داشت و شامل نیروهای بیش از ۳۰ کشور خواهد بود.

این رزمایش شامل کانادا، ناروی، آلمان، بلژیک و هلند به همراه عملیات‌هایی در آتلانتیک و مدیترانه خواهد بود.

این مرکز فرماندهی اعلام کرد: رزمایش Trident Juncture سال ۲۰۱۵ میلادی سطح جدید جاه‌طلبی‌های ناتو در جنگ‌های مدرن مشترک را نشان می‌دهد و یک ائتلاف ماهر و پیشتاز مجهز به ظرفیت‌ها و تسلیحات مناسب برای رسیدگی به چالش‌های امنیتی کنونی و آتی را نمایش خواهد داد.